**حاجی بابای اصفهانی**

**صفوی، محمد صادق**

نویسندهء اصل این کتاب موریر انگلیسی است و زبانش هم انگلیسی،مترجم فارسیش‏ حاجی شیخ احمد کرمانی است.این مترجم از عهدهء گزارش انگلیسی بفارسی چنین خوب‏ برآمده است که هیچیک از مزایای اصل در ترجمه فوت نشده است.بی‏شایبهء اغراق میتوان گفت‏ که نگارش مترجم بیک اثر مستقل ماناتر است تا بیک ترجمه.

بیشتر و بیشتر از همه،چیزی که یک خوانندهء فکور را در اعجاب می‏افکند لحن شگفتهء متاب است که با وجود انتقاد شدیدی از معاشرهء ایرانی آنروز و خرده‏گیری از هرگونه فساد فردی و اجتماعی حتی در یک چنین مورد هم نوشش پر نیش نمی‏شود.منقد بر طرفش می‏خندد، ولی با شکر خنده،نه با زهر خند،چنانکه خنده‏اش مسری گشته آن طرف را نیز می‏خنداند و و عاقبت آن طعنه و سخره جز یک صدای قهقهه غباری و کدورتی در فضای صحبت بر جا نمی‏گذارد. نویسندهء کتاب با وسیلهء بکار بردن یک حیلهء هنری موفق شده است تا این منظور عسیر الحصول‏ را بچنگ آرد:او مثل یک قاضی خونسرد و بی‏طرف برای داوری از اخلاق ملی ایرانیان ننشسته‏ است،بلکه ایران و ایرانیان را از نظر خود یک ایرانی-که همو قهرمان داستان است و تصادفا همو یک آئینهء تمام نمای جملهء خصایص و نقایص ملت ایران نیز میباشد-معاینه میکند و حاصل این‏ معاینه و مداقه را از زبان همان قهرمان بازگو می‏سازد.چون نویسندهء سیرهء قهرمانش را بر سه‏ اصل عمده که عبارتند از واقع بینی و خوش باشی و بی بند و باری مبتنی ساخته است لاجرم موازین‏ داستان‏نویسی تقاضا کرده‏اند که هرچه از زبان آن قهرمان بیرون آید صبغهء روحیهء او داشته‏ باشد-یعنی واقع‏بینانه و زنده دلانه و بیباکانه باشد؛بعبارت اخری بابی از اخلاق الاشراف‏ عبید زاکانی باشد،نه لمعه‏ای از لوامع الاشراف دوانی.حاجی ما می‏گوید که«چنین است»،و نمی‏گوید که«چنین خوب نیست و نباید باشد.»و این«چنین است»او از شاه گرفته تا درویش صفر و از قهوهء قجر گرفته تا صیغه خانهء ملا نادان را در بر می‏دارد.

خصیصهء جالب دیگر این کتاب خبر داری نویسنده است از هر جنبه و شعبهء جامعهء ایرانی‏ آن زمان.اگر گفتگو در آداب و رسوم وسنن است او میداند که آنها برای یک ایرانی از مهد تا لحد بر چه قرار است و چطور برگزار می‏شود.فرقی که در طبقات ناس یک ملت وجود دارد ایشان را از جهت آداب و رسوم از یکدیگر ممتاز میکند.نویسندهء ما مرد این باب نیز هست. واقعا استحضارش در چنین موارد شگفت آور است.از تشریفات دوا بلعانیدن حکیم باشی بشاه‏ تا آداب آب نوشاندن سقایان مشهد به زایران خبری نیست که مصنف ما را از آن خبر نباشد. اگر از دیانت و عقاید و حتی از خرافه پرستیها-و این اخیر برای یک مرد خارجی امریست‏ بس دشوار-سخن رود اینجا هم نویسنده غایت تبحر و خبرت را نشان میدهد.استخاره و متعمه‏ و عناد روحانیون شیعه با صفویان و روزه خوری در صفر«به بهانهء فعدة من ایام اخر»،و آب از دست بریدهء عباس علی نوشیدن،و هاران نکتهء باریک دیگر است که بر یک شخص ملی نیز تماما معلوم نیست ولی این انگلیسی عقاب چشم بر همهء آنها بینا و مسلط میباشد.زبان کتابش هم گرچه‏ اصلا انگلیسی است ولی در هر جا در سایهء اصطلاحات فارسی پیش می‏رود.و این خصیصهء اخیر کار ترجمه را بر مترجم چنان هموار نموده که اثرش(چنانکه در فوق گفته شد)بیک نگارش‏ مستقل و اصیل ماناتر است تا بیک گزارش تبعی و ثانوی.این خصایص مصنوعی و لسانی سبب‏ شد که چون ترجمهء حاجی شیخ احمد در این انتشار یافت ابتدا بطور یک تصنیف مستقل تلقی‏ شد و بحیث نول نخستین فارسی مایهء افتخار ایرانیان گشت.ایرانیان که مردم خشک و عبوس‏ نیستند و بلکه بالعکس یک حس شوخی و طبیعت را نشان میدهد و حتی میتوانند بر خود نیز بخندند که خوشترین ولی دشدارترین خنده همانست-از خورده‏گیریهای کتاب هیچ بدشان‏ نیامد و گفتند«نویسنده ما را چنان نموده است که مائیم.»ولی در آخر چون معلوم شد کهنگارندهء اصل کتاب یکمرد انگلیسی است نه ایرانی همه دسته جمعی گفتند که«فرنگی توی کوک ما رفته» و متأسفانه این اثر نفیس تا مدتی در ایران قبول خود را از دست داد.

باید بیک جنبهء مفید تاریخی این کتاب نیز اشاره شود.این داستان نه فقط برای دانستن‏ احوال اجتماع عصر قاجار مفید میباشد بلکه میتوان آنرا چون تذکاری از اوضاع ایران پیشین‏ نیز گرفت.تحول در سرزمین‏های خاورست.اگر در آثار ادبی و تاریخی و ادبی گذشته نیک‏ تتبع کرده شود معلوم میگردد که ایرانیان عصر قابوس نامه با ایرانیان عصر حاجی بابا از حیث‏ طبایع و اعمال و اخلاق چندان مغایر نیست.ازین رو میتوان کتاب بابا را چون یک‏ مرات اخلاق و آداب هزار سالهء ایرانیان شمار کرد.آسان است اندازه گرفت که از این حیث‏ اهمیت کتاب تا چه اندازه بالا میرود.تتبع حاجی بابا فهمیدن هجویات انوری و رسالات عبید زاکانی را بر خواننده هموار می‏کند.

یکی دیگر از خواص سیرهء ایرانیان را ازین کتاب آموزنده میتوان دریافت.بعضی اهالی‏ آن کشور چون بعضی مردم سرزمین‏های دیگر خاور،خود خواه و سودجو می‏باشند،و روی‏ هم رفته باید گفت کنش ایشان چنان نیست که نام راستگاری و راستبازی بر آن نهاده آید.اما مردم ایران،خلاف آن مردمهای دیگر،یا لااقل بیش از آن مردمهای دیگر،سعی دارند و بجان میکوشند تا زشتی اعمالشان را بپوشند و هر طور که باشد آن را در صورت نکوئی جلوه‏ دهند.شکی نیست که این سعی ایشان از سرچشمه ربا و تظاهر آب می‏خورد-و ازینست که‏ سخئوران صفویهء آن کشور خلاف ریا و تظاهر بیش از هر فساد اخلاقی دیگر علم خلاف افراشته‏اند- ولی نیز شکی نیست که جدیت ایشان در این سعی عجیب حاکی از سلامت حس اخلاقی ایشان‏ است در معرفت تفاوت بین بدی و نیکوئی.چون اشرفی‏های عثمان آغا بدست حاجی ما می‏افتد چه دلایل عقلی و شرعی که او نمی‏گسترد و چه بهانه‏ها که او نمی‏تراشد تا آخرالامر آن نفوذ را «بر خود از شیر دایه حلالتر»می‏کند.اگر صدر اعظم در فتحنامه عدهء کشتگان روسیه را از صفر برداشته به پنجاه هزار می‏رساند این دروغ صریح را باین تأویل مخلصانه راست می‏کند که‏ «شان پادشاه اجل از آن است که دست بخون پنج شش بلکه ده هزار دشمن بیالاید»و باز،گویا حس راستی او باین دلیل کذائی تسلیت نیافته است بحبل المتین توکل بکارسازی خداوند در آتیه‏ می‏زند و تأفل می‏کند و می‏گوید که اگر هم قضیهء چندان واقعیت ندارد بیمن همت پادشاه انشاء اللّه‏ واقعیت بهم میرساند.فال نیک بزنیم.»